

● بحران خلیج فارس و منافع استراتژیک جمهوری اسلامی ایران

وزارت خارجه عراق در تاریخ ۲۵ تیرماه ۶۹ با تسلیم یادداشتی به اتحادیه عرب در تونس مدعی شد که دولت کویت نفت عراق را در منطقه «رمیله» به سرقت برده و با سیاستهای نفتی خود در همسویی با منافع امریکا خسارات سنگینی را بر کشورهای عضو اوپک وارد ساخته است. عراق همچنین مدعی شد که در طول هشت سال جنگ خود با ایران، مبلغ یکصد و دو میلیارد دلار صرف خرید اسلحه جهت حفظ موجودیت شیخ نشینهای عرب نموده و حکام این کشورها از جمله کویت باید خسارات وارده را جبران کنند.

طرح موضوع سرقت نفت عراق و خسارات عراق -
ناشی از جنگ هشت ساله این کشور با جمهوری
اسلامی ایران - آغاز ماجرابی بود که منجر به اشغال
کویت و ضمیمه کردن خاک آن به عراق شد. پیشتر نیز
عراق دوبار یکی در سال ۱۳۴۶ (۱۹۶۷ م.) و دیگری
در سال ۱۳۵۱ (۱۹۷۳ م.) به این کشور کوچک، اما
ثروتمند هجوم آورده و هر بار با گرفتن باج جنگی،
خاک کویت را تخلیه کرده بود. خاندان آل صباح بار
اول با وساطت ارتش انگلستان و بار دوم با میانداری
روسها توانسته بود قدرت خود را حفظ کند، اما بحران
سوم به نظر می رسد از دو بحران یاد شده جدبتر باشد.

می توان گفت که عراق این بار با محاسبه ای دقیق
از مجموعه امکانات و عوامل نظامی، سیاسی و اقتصادی
مؤثر در بحران، دست به اشغال کویت زده است و طرح
عراق از مرحله بندی اشغال کویت و اعلام دولت آزاد
کویت تا ضمیمه سازی کامل آن به عراق، نشان دهنده
نوعی برنامه ریزی دقیق است.

در جهان هستند کسانی که صدام را دیوانه می دانند
و کم نیستند کسانی که معتقدند اشغال کویت توسط
عراق بزرگترین اشتباه سیاسی صدام است و وی با این
کار، پرونده حکومت خود را بسته است. اما موضوع
اشغال کویت و ایستادگی عراق در مقابل مجموعه
نیروهای عظیمی که در مقابل اقدام عراق صف آرایی
کرده اند، باعث می شود که موضوع را خیلی جدبتر مورد
بررسی قرار دهیم و این اقدام را در راستای مجموعه
اقدامهای حزب بعث و شخص صدام در طول مدتی که
حزب بعث قدرت را در عراق به دست گرفته است،
تحلیل کنیم.

در نگاه می با شامل به حوادث زندگی صدام،
می توانیم بگوییم که صدام یک حکمران بیرحم و
خونریز است که سیاست را داشتن قدرت و تلاش در
افزایش آن معنی کرده و در راه کسب و افزایش قدرت،
از هیچ کاری فروگذار نمی کند.

اما درجایی هم که تشخیص دهد با تزویر و یا حتی

عراق در تیرماه ۶۹ مدعی شد
که کویت نفت عراق را به
سرق می برد و همسویی این
کشور با منافع آمریکا باعث
خسارات سنگینی به کشورهای
عضو او پیک شده است.

عراق مدعی است که در طول
جنگ هشت ساله اش با ایران
۱۰۲ میلیارد دلار صرف خرید
اسلحه برای حفظ موجودیت
شیخ نشینهای عرب کرده است.



با سازش و کوتاه آمدن می تواند قدرت خود را افزایش دهد و یا حداقل حفظ کند. مطمئناً این کار را خواهد کرد. موضعگیریهای متفاوت صدام در طول هشت سال جنگ تحمیلی، با توجه به مقاطع مختلف جنگ، بخوبی مبین این روحیه در صدام است. بنابراین آنچه در بحران خلیج فارس مطرح است، باید جدیتر مورد بحث و بررسی قرار گیرد. باید اهداف و سیاستهای عراق را شناسایی نمود و اشغال کویت را یک حرکت ماجراجویانه ساده تلقی نکرد و با یک تحلیل ساده و بسیط، که صدام به دلیل رفع بحرانهای داخلی اقدام به ایجاد بحران خارجی کرده است تا برای مدت بیشتری در قدرت بماند، موضوع را ساده تصور نکنیم.

در منطقه خاورمیانه همواره دو نظریه عمده اتحاد کشورهای مطرح بوده است، یکی اتحاد بر محور اسلام و دیگری اتحاد عربی، که هر دو می توانند نقش تعیین کننده در صحنه سیاسی جهان داشته باشد، با این تفاوت که اتحاد بر محور اسلام می تواند قدرتی عظیم را که از آفریقا تا شرق آسیا امتداد دارد، موجب شود و اتحاد عربی تنها بخشی از اتحاد اسلامی است. به هر حال، اتحاد کشورهای موضوعی است که همواره به اشکال مختلف، در منطقه مطرح بوده، اما هیچگاه موقعیتی جدی به همراه نداشته است. اشغال کویت توسط عراق یکی از شیوه های خاص اتحاد عربی است که در صورت موفقیت، باعث ایجاد محوری بسیار قدرتمند در جهان عرب می شود به نحوی که خواهد توانست کلیه تحولات خاورمیانه را تحت تأثیر خود قرار دهد. البته اگر عراق بشواند در کویت باقی بماند که امکان این موضوع بعید است! اما به هر حال، حزب بعث و صدام این طرح و بازی خود را ادامه خواهند داد و بسادگی آن را رها نخواهند کرد.

در هر حال، اهداف و سیاستهای عراق را به هر شکلی که تحلیل کنیم بدون اینکه بخواهیم تک تک موضوعات جزئی را به عنوان اهداف و سیاستهای عراق به شمارش در آوریم - در یک نگرش کلی و

استراتژیک می توانیم بگوئیم که عراق به عنوان یک کشور و صدام به عنوان سردمدار آن بر اساس «اصل سیاست زور بنیاد» در عرصه سیاست جهانی حرکت می کند و کسب و افزایش قدرت را تنها ضامن بقای خود در عرصه سیاستهای جهانی می داند و راهی جز این برای خود نمی بیند و تا آنجا که با نیروی مقابله مواجه نشود، به پیش خواهد رفت.

در بحران خلیج فارس به نظر می رسد طرف دیگر عراق، آمریکا است. هر چند عراق حرکتی انجام داده که در مقابل خود کشورهای منطقه، جامعه عرب، جامعه کشورهای اسلامی و حتی جامعه جهانی را قرار داده است، اما آمریکا خود را بیش از همه درگیر بحران کرده، و بنا بر تحلیل کارشناسان و صاحب نظران، رهبر آمریکا راهی جز جنگ را برای خود باز نگذاشته است،

آمریکا را از دخالت در بحران خلیج فارس، چنین
برشمرد:

۱- حفاظت از آزادی

۲- حفاظت از آینده آمریکا

۳- حفاظت از جهان افراید بیگناه

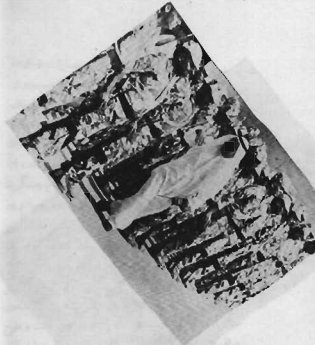
جرج بوش در ادامه سخنان خود هر سه موضوع را
تفسیر و تشریح می نماید و نکته قابل توجه در سخنان وی
این نکته است که اعلام می دارد: «کوتاه آمدن در مقابل
عراق یعنی به خطر افتادن آینده آمریکا!»

همین سخنان را بهصراحت، هنری کسینجر (با توجه
به نقش بسیار حساس وی در تئوری پردازیهها و نظریه های
قابل توجه او در عرصه سیاست جهانی) در مصاحبه خود
با شبکه تلویزیونی ا. بی. سی مطرح می سازد: «اگر ما
به جنگ عراق نرویم، اهداف خود را زیر سؤال برده ایم
و در این صورت، باید فاتحه نقش آمریکا در خاورمیانه را
خواند، زیرا دول افراطی عرب بر سراسر جهان عرب
سلط خواهند شد.»

بنابراین، آمریکا آینده خود را در خلیج فارس می بیند
و هرگونه کوتاه آمدن در مقابل عراق را برای خود نوعی
فاجعه می داند، آمریکا در بحران خلیج فارس، هم منافع
ایدئولوژیک (طرح نظم نوین جهانی)، هم منافع
استراتژیک (قدرت برتر جهانی و حافظ منافع جهان
غرب) و هم منافع کلان اقتصادی دارد پس طبیعی است
که نمی توان تصور کرد که آمریکا بسادگی در مقابل
عراق عقب نشینی کند، مگر آنکه راه سزومی گشوده
شود.

به نظر بعضی سؤال اصلی در بحران خلیج فارس
این است که آیا جنگی واقع خواهد شد یا خیر؟

پاسخ سؤال فوق، چه مثبت باشد چه منفی، هیچ
مشکلی را از نظر استراتژیکی حل نمی کند و جواب آن،
فقط کارآیی اقتصادی دارد تا بدان وسیله کارتلها و
تراستهای امپریالیستی بتوانند منافع اقتصادی خود را
پیش بینی کنند، در حالی که از نظر استراتژیکی،
جنگ چیزی جز ادامه سیاست نیست و فقط یک مقطع



چرا که به کارگیری لفظ هیتلر برای صدام از جانب
بوش - رئیس جمهور آمریکا - نمی تواند عاقبتی جز
هیتلر برای صدام داشته باشد و هرگونه کوتاه آمدن در
مقابل موضوع، به معنی شکستی برای بوش تلقی خواهد
شد.

چرا آمریکا تا این حد خود را درگیر بحران خلیج فارس
کرده است؟

اما واقعیت موضوع چیست، و چرا آمریکا خود را تا
این حد درگیر موضوع ساخته است؟ جرج بوش در جمع
سربازان مستقر در عربستان، در تاریخ ۶۹/۹/۱، اهداف

نصب جمهوری اسلامی ایران خواهد شد و جامعه جهانی نیز آمادگی لازم را برای پذیرش راه سوم دارد. شوروی، چین، ژاپن، اروپا و بخش عمده‌ای از کشورهای منطقه، تماماً به دنبال راه سوم هستند که در آن عراق بدون جنگ شکست بخورد و آمریکا بدون جنگ پیروز نشود.

همچنانکه گفته شد، بحران خلیج فارس دو حالت دارد؛ خواه جنگی اتفاق بیفتد، خواه جنگی واقع نشود. به هر حال، هر اتفاقی که بیفتد - چنانچه طرفین بحران به آمریکا و عراق و جناح‌بندیهای آنها محدود شود - به زیان منافع جمهوری اسلامی ایران خواهد بود.

پرواضح است هنگامی که صحبت از منافع استراتژیکی داریم، درصدد تشریح منافع (نظامی، سیاسی، اقتصادی و...) متعددی که در راستای این منافع به دست خواهیم آورد، نیستیم؛ بلکه صرفاً به مفهوم کلان و کلی آن کارداریم. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران اگر بخواهد در راستای چنین منافعی عمل کند، لازم است با درایت کافی اجازه ندهد بحران خلیج فارس به مقابله منافع با اهداف و سیاستهای آمریکا و عراق محدود شود، بلکه باید بحران خلیج فارس، بحرانی بین‌المللی تلقی شود که نتیجه حل بحران، منافع نظام جهانی (با اولویت منافع کشورهای منطقه) را حفظ نماید. و طبیعی است که منافع استراتژیکی جمهوری اسلامی ایران نیز با گشوده شدن این راه تأمین خواهد شد: «راهی که عراق شکست بخورد، آمریکا پیروز نشود و جنگی در منطقه اتفاق نیفتد.»

واحد سیاسی

برای پیگیری اهداف استراتژیکی است. جنگها آغاز می‌شوند و پایان می‌پذیرند و در پایان هر جنگ، اهداف و سیاستهای قدرتی بر اهداف و سیاستهای قدرت دیگر غلبه می‌یابد. لذا در این بحران عراق شدیداً تلاش می‌کند جنگی اتفاق نیفتد و بتواند قدرت به دست آورده خود را حفظ کرده، در پشت خاکریز کویت مستقر گردد. آمریکا نیز با آگاهی کامل از میزان خسارات عظیمی که از درگیر شدن در جنگ با عراق متحمل خواهد شد، و به احتمال زیاد، کار به سلاحهای شیمیایی و هسته‌ای خواهد کشید، مایل است ابتدا بدون جنگ، عراق را وادار به شکست سازد و در مرحله بعد، با اعمال محدودیتهای ویژه علیه عراق و سیاستهای مختلف، قدرت نظامی عراق را کنترل کند.

در حال حاضر، آمریکا از نظر نظامی در مقابل عراق مشکلی ندارد؛ اما با مشکلات زیادی در سیاست جهانی روبروست. آمریکا سعی دلرد منافع ملی خود را با منافع نظام بین‌المللی پیوند بزند، که این موضع باعث دوگانگی در رفتار آمریکا شده است.

آنچه مسلم است، منافع نظام بین‌المللی (به مفهوم کلی) در این است که جنگی اتفاق نیفتد و عراق بدون جنگ شکست بخورد و مجبور به خروج از کویت شود. آمریکا مایل است این شکست عراق را به نام خود تمام کند تا منافع خود را در منطقه مستحکم نماید. اما اگر عراق از جامعه بین‌المللی (اعم از جامعه جهانی - جامعه کشورهای اسلامی و یا جامعه کشورهای عربی) شکست بخورد، برای آمریکا منافعی در بر نخواهد داشت و بدین ترتیب، پیروز نخواهد بود و تمامی تلاشهای آمریکائیان در تسلط بر منطقه با شکست روبرو خواهد شد.

با توجه به آنچه گفته شد، مسئله مهم این است که بحران خلیج فارس به بحران آمریکا و عراق نباید محدود شود؛ و آنچه برای جمهوری اسلامی ایران اهمیت استراتژیکی دارد، این است که راه سوم را در مقابل بحران بگشاید - که در این صورت، بزرگترین پیروزی